

معادل‌های مبتدا و خبر و نواسخ این دو

رضا کشاورز سیاهپوش - طلبه سطح یک

چکیده

«مبتدا و خبر» در زبان عربی به عبارتی همان نهاد و گزاره فارسی است. البته تفاوت‌هایی نیز میان این دو مفهوم وجود دارد، از جمله این که نهاد در عین این که نهاد است می‌تواند نقش‌های دیگری مثل فاعلیت یا مفعولیت را بگیرد در حالی که مبتدا این گونه نبوده و اگر کلمه ای مبتدا واقع شد - در همان حالی که مبتداست - نمی‌تواند هیچ نقش دیگری را قبول نماید. دیگر این که در زبان عربی باید در خبر جمله رابطی باشد که به مبتدا برگردد؛ مانند: «زید یذهب إلى المسجد» که ضمیر هو مستتر در یذهب همان رابطی است که به مبتدا (زید) بر می‌گردد، ولی در زبان فارسی نیازی به رابط نداریم چرا که ساختار فارسی ما را از وجود رابط در لفظ بی‌نیاز می‌کند، به طور مثال در جمله «زید به مسجد می‌رود» از گزاره (خبر) ضمیری به زید برگشته است.

نواسخ عربی هم معادل‌هایی در زبان فارسی مانند افعال ربطی یا برخی قیود دارند که در متن مقاله به صورت مفصل به ذکر آن‌ها خواهیم پرداخت.

کلید واژه

مبتدای اسمی، مبتدای وصفی، خبر، نهاد، گزاره، نواسخ.

مقدمه

زبان عربی زبان قرآن و زبانی است که پیامبر (ص)، حضرات معصومین (ع) و بزرگان دین به آن سخن گفته‌اند. آنان رهنمودهای لازم برای طی مسیر بندگی و رسیدن به کمال‌نهایی را در قالب الفاظ همین زبان بیان کرده‌اند. به عبارت درست‌تر زبان عربی زبان دین اسلام است، لذا آموختن آن در حد بهره‌مندی صحیح از معارف حقّه اسلامی بدون واسطه مترجم مخصوصاً برای طلباب علوم دینی لازم است. حال سؤال اینجاست؛ این زبان باید به چه روشی آموخته و آموزش داده شود تا برای نوآموزانی که زبان مادری شان عربی نیست قابل فهم باشد و چگونه یک عجم می‌تواند بهترین و شیرین‌ترین ارتباط را با ادبیات عرب برقرار کند؟ آیا این که قواعد خشک و متراکم نحوی با روش‌های منسوخ تدریس به او خورنده شود موثر خواهد بود یا اینکه بالعکس، او را از آموختن چنین زبانی گریزان می‌کند؟ آیا آن‌طور که برخی اساتید مکالمه می‌گویند «باید در آموزش زبان دوم زبان اول نادیده گرفته شود و زبان آموز را در همان مرحله اول با زبان مورد آموزش آشنا کرد و به همان زبان تکلم کرد» سخن درستی است؟ آیا بیش‌تر نوآموزان به این روش، ارتباط یاد شده را با زبان عربی برقرار می‌کنند یا نه؟ آیا نباید بین آموزش مکالمه یک زبان و آموزش نویسندگی و یا درک مطلب یک زبان تفاوت قائل شد؟ بالاخره با قبول وجود نظریه‌های مختلف آموزشی و فرصت محدود عمر آدمی که اجازه روش آزمون و خطا از ما را می‌گیرد، بهترین روش را چگونه باید برگزید؟

روشن است که یافتن پاسخ این پرسش‌ها و ده‌ها پرسش دیگر خود نیازمند تحقیقات گسترده است. اما به عقیده نگارنده برای کسانی که زبان مادری شان عربی نیست، پیش از ورود به آموختن زبان به دو روش یاد شده، متنی مقدماتی لازم است تا زبان آموز پیش از درگیر شدن با قواعد متراکم نحوی و ساختار نامأنوس زبان دوم، با معنای نقش‌ها در جملات عربی و معادل‌یابی آن‌ها در زبان مادری آشنا شود. در غیر این صورت او تنها با نگاه کردن به علائم اعرابی و به کارگیری قواعد نحو سعی در ترکیب جملات و فهم مطلب دارد که این روش گاهی او را دچار سردرگمی و حتی دل‌زدگی می‌کند. «این هشام» در باب پنجم «معنی» به این مطلب اشاره می‌نماید: «اول واجب علی المَعرب أن یفهم معنا ما یُعربه مفرداً أو مرکباً ولهذا لا یجوز إعراب فواتح السور علی القول بأنّها من المتشابه.» در این مقاله سعی شده که یکی از مباحث ادبی زبان عربی به روش یاد شده آموزش داده شود تا اولاً ادعای نگارنده به منصفه ظهور درآید و دانش پژوهان با میزان اثرگذاری این روش آشنا شوند و ثانیاً گام اول برای نگارش چنین متنی برداشته شود.

مباحث مبتدا، خبر و نواسخ آن‌ها از جمله مباحثی هستند که فارسی زبان نوآموز می‌تواند با استفاده از روش یاد شده به فراگیری پیچ و خم زبان عربی بپردازد. با چنین روشی این امکان برای کسانی که آشنایی اجمالی در حد دروس دوره راهنمایی با زبان فارسی دارند فراهم است.

نگارنده ادعایی مبنی بر خلل ناپذیر بودن مباحث نگاشته شده ندارد و با وجود اینکه نوشتار حاضر گوشه‌ای از تحقیقات سه ساله اوست نظرات کارشناسان و صاحبان نظر را با آغوش باز می‌پذیرد.

مبتدا و خبر

مبتدا

مبتدا در زبان عربی بر دو نوع است:

الف - مبتدای اسمی: قسمتی از جمله است که درباره آن خبر می‌دهیم یا به تعبیر دیگر مبتدای اسمی صاحب خبر است (خانلری، 1388: 14؛ سیوطی، 1387: 161).

در جمله‌های «حضرت علی (ع) به عشق معنا داد، شاهنامه تاریخ ملت ماست، فردوسی از شاعران بزرگ ایران است، کورش بابل را فتح

کرد.» (خانلری، (13: 1388 کلمه های حضرت علی، شاهنامه فردوسی، کوروش در ساختار عربی مبتدای اسمی محسوب می شوند. نکته: مبتدای اسمی همان نهاد در دستور فارسی است با این تفاوت که نهاد می تواند نقش های مختلفی چون فاعل بودن و مفعول بودن را قبول کند اما مبتدا خود به تنهایی نقش اصلی است و نمی تواند در زمانی که مبتدا است، نقش دیگری بگیرد. در این جا دو نمونه از سخنان حضرت امیر مؤمنان علی (ع) که با مبتدا آغاز شده می آوریم: «الْبَخْلُ عَارٌ وَالْجَبْنُ مَقْصَةٌ وَالْفَقْرُ يُخْرِسُ الْفُطْنَ عَنْ حُجَّتِهِ وَالْمَقْلُ غَرِيبٌ فِي بِلَدَتِهِ؛ بخل ننگ و ترس نقصان است و مرد زیرک را در برهان کند می سازد و انسان تهیدست در شهر خویش بیگانه است.» (سید رضی، 1379: ح3) و «مَنْ ضَيْعُهُ الْأَقْرَبُ أَتَيْحَ لَهُ الْأَبْعَدُ؛ کسی را که نزدیکیانش واگذارند، بیگانه او را پذیرا می گردد.» (همان؛ ح.14)

ب- مبتدای وصفی: اسم فاعل یا اسم مفعولی است که بعد از نشانه های (ادات) نفی یا استفهام واقع می شود که طبق دستور زبان عربی بعد از آن، اسم ظاهری یا ضمیر بارزی به عنوان فاعل جانشین خبر، قرار می گیرد. این اسم ظاهر در زبان فارسی بلافاصله بعد از ادات استفهام می آید و در صورتی که ادات نفی بر سر این اسم فاعل یا اسم مفعول بیاید اسم ظاهر بر این ها مقدم می شود؛ در جمله های «آیا حسن زنده است؟ آیا علی (ع) رزمنده بی نظیر است؟ خداوند نه محسوس است و نه نیازمند.» کلمه های زنده، رزمنده، محسوس، علی و خداوند فاعل برای این نوع مبتدا بوده و جانشین خبر است. حال چند نمونه عربی از مبتدای وصفی را می آوریم: أَضَارِبٌ عَلِيٌّ، أَقَاتِمُ زَيْدٌ، مَا مَضْرُوبٌ حَسَنٌ.

خبر گزارشی است از مبتدا، یعنی مبتدا را توضیح می دهد (معینان، 1371: 61؛ شیخ بهایی، (18: 1387 خبر در دستور زبان عربی معادل گزاره در فارسی است. در جمله های: «حضرت علی (ع) یاور مظلومان است، پیامبر الگویی نیکوتر برای همه است، المرءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ» (سید رضی، 1379: ح148)؛ عبارات «یاور مظلومان است»، «الگویی نیکو برای همه است»، «مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ» خبر است. نکته: 1: در دستور زبان عربی به مبتدا مسند الیه و به خبر مسند به می گویند. نکته: 2: خبر در نحو عربی بر سه نوع مفرد مثل «الْفَكْرُ عِبَادَةٌ»؛ جمله مثل «لِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكْ خَيْرٌ» (اعراف: 26) و شبه جمله مانند «الْحَمْدُ لِلَّهِ» (حمد: 1) استعمال می گردد. نکته: 3: مبتدا نمی تواند نکره باشد مگر این که نکره دارای نوعی فائده باشد (شیخ بهایی، (18: 1387 نکته: 4: بین جمله خبریه و مبتدا باید رابطی باشد، این رابط می تواند ضمیر، اسم اشاره و ... باشد (همان؛ سیوطی، (182: 1387

افعال ناقصه

از لحاظ مفهوم افعال ناقصه همان کار افعال ربطی را در دستور زبان فارسی انجام می دهند اما از لحاظ مصداق به ازای همه افعال ناقصه فعل ربطی نداریم و بقیه افعال را به کمک معادل های دیگر ترجمه می کنیم، در ضمن به ازای تمام افعال ربطی هم، فعل ناقصه وجود ندارد، با این وجود تقسیم سه گانه زیر به وجود خواهد آمد:

الف- افعال ناقصه ای که معادل فارسی آنها فعل ربطی است:

1- کان، غدا، عاد، راح= بود (صفائی حائری، 1387: 225)؛ مانند: «كَانَ زَيْدٌ قَائِمًا.»

2- صار= شد، گشت، گردید، اگر به معنای تغییر یافتن باشند نه معنای رفتن، چرخش کردن، دور زدن (همان؛ معینان، (58: 1371

3- لیس= نیست (نفی است) «: صار علی عالمًا.»

ب- افعال ربطی ای که معادل عربی آن ها افعال ناقصه نیست:

1- است: نسبت بین مبتدا و خبر: زید قائم.

2- هست: نسبت بین مبتدا و خبر: علی موجود.

* گاهی کان به معنای فعل ربطی است «به کار می رود. مانند: کان الله علیمًا.

ج- افعال ناقصه ای که معادل شان فعل ربطی نیست:

أَصْبَحَ (نسبت در صبح)؛ مثال: أَصْبَحَ مَاءُ كُم غُورًا؛ در هنگام صبح آب های شما فرو نشست.

أَمْسَى (نسبت در عصر و شب)؛

مثال: أَمْسَى زَيْدٌ قَائِمًا؛ زید دیشب ایستاده بود.

أَضْحَى (نسبت در ظهر)؛

مثال: أَضْحَى زَيْدٌ جَالِسًا؛ زید ظهر نشسته بود.

ظَلَّ (همیشه در طول روز)؛

مثال: ظَلَّ زَيْدٌ يَجْتَهِدُ فِي شُغْلِهِ؛ زید در طول روز در کارش تلاش می کند.

بَاتَ (همیشه در شب)؛

مثال: بَاتَ زَيْدٌ نَائِمًا؛ زید در طول شب خوابید.

مَا انْفَكَ؛ همیشه جدا نمی شود.

مَا زَالَ؛ همیشه زایل نمی شود.

مَا بَرَحَ؛ حرکت نمی کند.

مَا فَتِيَءَ؛ زائل نمی شود.

* چهار مورد اخیر همیشه با «ما» نفی همراه هستند. نفی در نفی معنای اثبات را می سازد و در جمله همگی به معنای همیشه ترجمه می

شوند.

مانند: ما زالَ اللهُ عالماً: خداوند همیشه عالم است.

مادام (تا هنگامی که)؛

مثال: مادامَ زیدٌ جالساً؛ تا هنگامی که زید نشسته است (صفائی حائری، 1387: 225-226).

ویژگی های افعال ناقصه

الف- افعال ناقصه رفع به اسم و نصب به خبر می دهند (صفائی حائری، 1387: 225)؛

ب- هرکدام از این افعالکه صرف شود مشتقات آن ها مثل ماضی آن ها عمل می کندحتی مصدر این ها اسم و خبر می گیرد (همان: 226)؛

ج- خبر این افعالمی تواند بر اسم شان سبقت بگیرد (همان)؛

د- همچنین خبر می تواند بر همه افعال ناقصه به غیر از «لَیسَ و مادام و ما انفک و مازال و مابرح و مافتی» مقدم شود (همان).

افعال مقاربه

تعریف افعال مقاربه: افعالی هستند که رابطه مبتدا و خبر را با شروع، امید و قرب حصول همراه می سازد (همان: 227)؛ همانند کان عمل می کنند و خبرشان جمله فعلیه ای است که فعلش مضارع باشد (شیخ بهائی، 1387: 22).

الف- قرب کاد کادَ النَّعَامُ یَطِيرُ نزدیک بود شتر مرغ پرواز کند.

کرب کَرَبَ اللَّيْلُ یَنْقُضُ نزدیک بود شب به پایان برسد.

أوشک أوشکَ الْمَطَرُ أَنْ یَنْقَطِعَ نزدیک بود باران قطع شود.

ب- امید عسی عَسَى اللَّهُ أَنْ یخَفِّفَ حَذَّةَ الْغَلَاءِ امید است خداوند از شدت گرانی بکاهد.

حری حَرَى الْکَرْبُ أَنْ یَنْفَرَجَ امید است اندوه و سختی برطرف گردد.

إخلولُ إخْلُولُ الْغَمِّ أَنْ یَذْهَبَ امید است غم و اندوه از بین برود.

ج- شروع أنشأ أنشأَ عَلِیٌّ یَدْرُسُ عَلِیٌّ شروع به درس دادن کرد.

طَفَقَ طَفَقَ الْمَاءُ یَغْلَى آب شروع به جوشیدن کرد.

جَعَلَ جَعَلَ أَدْوَرَ فِی السُّوقِ شروع به گشتن در بازار کردم.

أَخَذَ أَخَذَ أَبِیْ یَسَاوِمُ صَاحِبَ الْحَانُوتِ پدرم شروع به چانه زدن با صاحب مغازه کرد.

عَلَقَ عَلَقَ صَدِیقِی یمشی فِی الْحَدِیقَةِ دوستم شروع به راه رفتن در باغ کرد.

همان طور که در تعریف مشخص شد افعال مقاربه به سه دسته زیر تقسیم می شوند:

نکته: 1: استفاده از افعال مقاربه، مخصوصاً «کاد، یکاد» در عربی حکایت از آن دارد که گوینده از قطعیت مطالب خود اطمینان ندارد. در نتیجه اظهار نظر او جنبه تقریبی دارد.

نکته: 2: فعل مضارع بعد از «کاد» و «کرب» غالباً بدون آن است.

نکته: 3: گاهی عسی در معانی دیگر مانند «باشد که، ای بسا، ممکن است که، انتظار می رود» استعمال می شود.

نکته: 4: زمان فعل شروع، ماضی است لذا فعل مضارع مورد توجه قرار نمی گیرد فعل مضارع بعد از افعال شروع، مصدر ترجمه می شود (معروف، 1387: 238-240).

حروف مشابه بالفعل

تعریف: این حروف از نواسخ مبتدا و خبر به شمار آمده و عکس افعال ناقصه عمل می کنند (شیخ بهایی، 1387: 22)؛ و از لحاظ معنایی معادل گروهی از قیود در فارسی می باشند.

الف- «إِنْ» و «أَنْ» معادل قید تأکید و ایجابیه معنای همانا، به درستی، بی چند و چون، به تحقیق، بی چون و چرا مانند: «إِنْ فِی ذَلِكَ لَعِبْرَةٌ» (آل عمران 13/ همانا در آن عبرت است، «أَوَلَمْ یَكْفِهِمْ أَنَا أَنْزَلْنَاهُ» (عنکبوت 51/ آیا آن ها را کفایت نمی کند که به تحقیق ما نازل کردیم).

ب- کَانَ (قید تشبیه): این گونه، چنین، چنان، انگار، مانند: «كَانَ زیداً أَسَدً» انگار که زید شیر است.

ج- لَیْتَ (قید تمنا): کاش، ای کاش مانند: «يَا لَیْتَنَا کُنَّا مَعَكَ» ای کاش با تو بودیم.

د- لکن: برای بیان استدراک است یعنی خارج کردن ما بعدش از حکم ما قبل، در جایی که توهم شود که ما بعد لکن در حکم ما قبل آمی باشد. این کلمه معادل «اما» در فارسی است. مانند: «غَرِقَ الْمُسَافِرُونَ لَکِنْ اِبَاکَ نَجَا؛ مسافران غرق شدند اما پدر تو نجات یافت.»

ه- لَعَلَّ (قید ترجی): معادل «امید است» در فارسی مانند: «لَعَلَّ عَلِیّاً مَعْتَمِدٌ؛ امید است علی مورد اعتماد باشد» (معینیان، 1371: 187). ترجی یعنی توقع داشتن امری ممکن مانند: «لَعَلَّ اللّٰهُ یُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ اَمْرًا؛ امید است خداوند بعد از آن ایجاد کند امری را»

(حمید محمدی، 1369: 101).

حروف شبیه به لَیسَ

«ما» و «لا» که هر دو حرف نفی می باشند هم در معنا و هم در عمل به «لَیسَ» که از افعال ناقصه بوده شبیه اند و همان طور که گذشت در فارسی به صورت نفی فعل ربطی (نیست) ترجمه می شود.

تفاوت های «ما» و «لا»

- « 1- ما» برای نفی حال ولی «لا» برای مطلق نفی است (ملکی اصفهانی، 91: 1387)؛
- 2- اسم «ما» هم می تواند معرفه باشد و هم نکره، به خلاف «لا» که فقط بر نکره داخل می شود (همان)؛
- 3- باء زائده در خبر «ما» داخل می شود ولی در خبر «لا» داخل نمی شود. مثل: «ما زید بقائم» (همان)؛
- 4- گاهی «لا» با «تاء» همراه می شود که در این صورت اختصاص به زمان ها می یابد که در این صورت اسم «لا» حذف می شود. مانند: «لات حین مناص» (شیخ بهائی، 21: 1387)

«لا»ی نفی جنس

تعریف: حرف نفی است و همانند حروف مشبیه بالفعل عمل می کند (حمید محمدی، 108: 1369 و در فارسی معادل قید نفی «هیچ» است.

مانند: لا رَجُلٌ فی الدَّارِ: هیچ مردی در خانه نیست.

فرق «لا»ی نفی جنس و «لا»ی شبیه به لیس

تفاوت «لا»ی نفی جنس با «لا»ی شبیه به لیس این است که این حرف، فقط برای نفی جنس کاربرد دارد و به طور صریح، نفی جنس را می رساند. اما «لا»ی شبیه به لیس، هم می تواند نفی جنس و هم نفی واحد کند بنابراین نمی توانیم بگوییم «لا رَجُلٌ فی الدَّارِ بَلْ رَجُلَانِ» اما می توانیم بگوییم «لا رَجُلٌ فی الدَّارِ بَلْ رَجُلَانِ» عمل نمودن «لا»ی نفی جنس مشروط به سه شرط است: (حمید محمدی، 108: 1369)

1- اسم و خبر آن نکره باشند، بنابراین جایز نیست بگوییم: «لا سَعِيدٌ فی الدَّارِ» (سعید معرفه است)؛

2- بین «لا» و اسم آن فاصله ای نباشد، بنابراین نمی گوییم: «لا فی الدَّارِ رَجُلٌ»؛

3- حرف جری بر «لا» داخل نشود، بنابراین نمی گوییم: «سافَرْتُ بِلا زاد». بلکه می گوییم: «سافَرْتُ بِلا زاد» (همان).

کتابنامه

*قرآن کریم.

* نهج البلاغه، (1379 ش)، سید رضی ترجمه محمد دشتی، قم: انتشارات مشهور.

1. امام زاده، سید احمد، (1382 ش)، صرف ونحو کاربردی، تهران: انتشارات پیام نور.
2. بهاء الدین، عبدالله ابن عقیل العقیلی الهمدانی المصری، (2010 م)، شرح ابن عقیل علی ألفیه ابن مالک، بیروت- لبنان: مکتبه الهدایه.
3. رحیمی، محمدحسین، (1390 ش)، الهدایه فی النحو، تهران: انتشارات ستاره قطبی.
4. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، (1387 ش)، النهجه المرضیه، قم: انتشارات دارالهجره.
5. شیخ بهایی، محمد بن حسین، (1387 ش)، الفوائد الصمدیه، قم: انتشارات نهاوندی.
6. صفایی حائری، علی، (1387 ش)، استاد و درس، قم: انتشارات لیلہ القدر.
7. عباس، حسن، (1428 ق)، النحو الوافی، قم: دارالمحبین.
8. فاتحی نژاد، عنایت الله؛ فرزانه، بابک، (1382 ش)، درآمدی بر مبانی ترجمه، تهران: انتشارات آیه.
9. محمدی، حمید، (1369 ش)، گامی بسوی قرآن (مباحث نحو)، تهران: مفید.
10. معروف، یحیی، (1387 ش)، فن ترجمه، تهران: انتشارات سمت.
11. معینیان، مهدی، (1371 ش)، دستور زبان فارسی، تهران: انتشارات معینیان.
12. ملکی اصفهانی، محمود، (1387 ش)، نحو مقدماتی، قم: انتشارات دارالعلم.
13. ناتل خانلری، پرویز، (1388 ش)، دستور زبان فارسی، تهران: انتشارات توس.
14. نقشه چی، سیدمهدی، (1390 ش)، سراغاز نحو، قم: انتشارات فانوس اندیشه.